



## تحلیل از قیام عاشورا موضوعی انسانی است و نه صرفا شیعی

محمدحسین رجبی دوانی، استاد تاریخ اسلام گفت: شخصیت‌های غیر مسلمان بسیاری وجود دارند که وقتی قیام امام حسین(ع) را بررسی کرده اند، زبان به مدح و ستایش عظمت امام حسین(ع) گشوده‌اند.

محمدحسین رجبی دوانی، استاد تاریخ اسلام گفت: شخصیت‌های غیر مسلمان بسیاری وجود دارند که وقتی قیام امام حسین(ع) را بررسی کرده اند، زبان به مدح و ستایش عظمت امام حسین(ع) گشوده‌اند.

به گزارش خبرنگار مهر، در باب شبهات معطوف به عاشورا و محرم تاکنون صحبت‌های زیادی شده است. دشمنان و بدخواهان همواره سعی در ایجاد تشکیک در این واقعه عظیم داشته اند. ایجاد شبهات مختلف چه در میان اهل سنت و چه در میان شیعیان پرده از این حقیقت برمی‌دارد که دشمن با این شبهه افکنی به دنبال از بین بردن پتانسیل عاشورا و همچنین جلوگیری از اشاعه پیام‌ها و عبرت‌های آن است. در این خصوص با احصای برخی شبهات پیرامون محرم و عاشورا به سراغ دکتر رجبی دوانی رفتیم. متن زیر مشروح مصاحبه مهر با این استاد دانشگاه است؛

\*به عنوان سوال اول در باب شبهات عاشورا و محرم بفرمایید با توجه به اینکه شیعیان قائل هستند که امام معصوم دارای علم امامت است، آیا امام حسین(ع) می دانست شهید می شود؟ پس چرا با پای خود به سوی قتلگاه رفت؟ آیا این مصداق قرار دادن نفس در معرض هلاکت نیست؟

این شبهه برمی‌گردد به نوع نگاه نسبت به وظایف یک مسلمان در قبال خداوند و تکلیفی که بر عهده دارد. چنین شبهه‌ای عمدتاً در بین اهل تسنن مطرح است. چرا که اهل تسنن معتقد هستند اگر حاکمیت بر مسلمان‌ها دچار انحراف و فساد و تباهی باشد، در صورتی که شما بتوانید او را نصیحت کنید و او بپذیرد تکلیف خود را انجام داده‌اید؛ اما اگر نپذیرد و مقاومت کند، به شرطی که برای شما مفسده‌ای نداشته باشد می‌توانید با او مقابله کنید؛ اما اگر دیدید برای شما مفسده‌ای دارد تکلیف از شما ساقط می‌شود. یعنی در حقیقت باید اجازه دهید او به ظلم و فساد و جنایت خود ادامه دهد چون برای شما مفسده ایجاد می‌شود.

اما نگاه شیعه و تعالیم اهل بیت(علیهم السلام) این‌گونه نیست. شیعه می‌گوید خداوند اراده کرده که حاکمیت مردم دست صالحان همچون پیامبران الهی و امامان برحق باشد و لذا از منظر شیعه هرکس که بر مسلمانان حکومت می‌کند اگر امام برحق یا نائب امام نباشد، سلطان جائز است و حکومت او مشروعیت ندارد. اگر یک رهبر حق، چه امام و چه نائب او بخواهد برای نجات مردم و حاکمیت عادلانه بر آنها قیام کند و امکانات لازم را دارد و می‌تواند موفق شود، وظیفه دارد این کار را انجام دهد؛ اما اگر امکانات ندارد و مردم با او همراهی نمی‌کنند تا جایی که اقدامات حاکم جائز به اساس اسلام آسیب نمی‌زند وظیفه همان نهی از منکر و آگاه کردن مردم است. اما اگر کار به جایی برسد که اساس اسلام در خطر نابودی باشد وظیفه این است که بایستد ولو اینکه کشته شود چون تکلیف باید انجام شود.

اگر یک رهبر حق، چه امام چه نائب او بخواهد برای نجات مردم و حاکمیت عادلانه بر آنها قیام کند و امکانات لازم را دارد و می‌تواند موفق شود، وظیفه دارد این کار را انجام دهد؛ اما اگر امکانات ندارد و مردم با او همراهی نمی‌کنند تا جایی که اقدامات حاکم جائز به اساس اسلام آسیب نمی‌زند وظیفه همان نهی از منکر و آگاه کردن مردم است. اما اگر کار به جایی برسد که اساس اسلام در خطر نابودی باشد وظیفه این است که بایستد ولو اینکه کشته شود چون تکلیف باید انجام شود  
لذا وقتی امام حسین(ع) به سوی کوفه آمد و حر با هزار نفر از طرف عبیدالله بن زیاد راه را بر امام بست، امام در پاسخ به این سوال حر که شما برای چه آمده‌اید و چه قصدی دارید، فرمود: از جدم رسول خدا(ص) شنیدم که اگر مسلمانی حاکم جائری را ببیند که بر مسلمانان سلطه پیدا کرده و عهد و پیمان الهی را شکسته و حرام‌های خدا را حلال کرده و ظلم و ستم پیشه کرده است، اگر به قول و فعل در برابر چنین حاکمی نایستد بر خداست که روز قیامت او را همراه با این حاکم جائر در آتش جهنم بیفکند. یعنی این فقط تکلیف امام حسین(ع) نیست بلکه همه مسلمانان وظیفه دارند در برابر این وضعیت بایستند، حتی اگر تنها باشند. ممکن است در این راه کشته شود یا به زندان برود اما او باید تکلیف خود را انجام دهد.

لذا در همین رابطه شما می‌بینید که قبل از انقلاب امام خمینی(ره) با اینکه هنوز مردم نسبت به ایشان شناخت پیدا نکرده بودند، وقتی احساس مسئولیت کردند مقابل رژیم شاه ایستادند چون می‌دیدند اساس اسلام در خطر است. امام حسین(ع) وقتی می‌بیند ادامه این وضعیت و خلافت یزید باعث نابودی اسلام می‌شود در یک جمله خطاب به مروان حکم از بیعت با یزید سر باز می‌زند و می‌فرماید: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّيِّئُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بَرَاءً مِثْلَ يَزِيدٍ» در موقعیتی که اسلام به فرمانروایی همچون

یزید مبتلا شده است باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام وداع کرد. لذا اگر دعوت کوفیان صورت نمی‌گرفت و امام حسین(ع) حتی آن ۷۲ تن را نداشت یک تنه می‌ایستاد اگرچه در این راه کشته می‌شد. تکلیف او حفظ جان نبوده است بلکه تکلیف او نجات اسلام از خطر نابودی بوده است.

\*آیا حرکت حضرت یک نوع انقلاب محسوب می‌شود؟ برخی این شبهه را مطرح می‌کنند که امام حسین(ع) از جایی که جانش را تهدید می‌کرد دور شد و این کار به قصد انقلاب نبوده است؟

ما در پاسخ قبلی گفتیم که امام باید تکلیف را انجام دهد. حال چه در این راه کشته شود چه موفق به تشکیل حکومت شود. اساس قضیه بر این بود که امام تکلیف را انجام دهد و این حرف کاملاً غلط است که بگوییم امام برای حفظ جانش مدینه را ترک کرده است. امام از طرف حاکم مدینه ولید بن عتبّه بن ابوسفیان، پسرعموی یزید، به دستور یزید محکوم به بیعت شده بود و اگر بیعت نمی‌کردند امام را به شهادت می‌رساندند.

امام می‌دانست اگر در مدینه بماند و در آنجا در اجرای تکلیف کشته شود، انعکاسی نخواهد داشت و سایر مسلمانان متوجه نخواهند شد که وظیفه امام چه بود و امام به چه علت کشته شد. لذا امام که وظیفه هدایت بشریت را بر عهده دارد برای اینکه به مردم آموزش دهد که شما هم مثل من وظیفه دارید در برابر این وضع بایستید، از مدینه به مکه مهاجرت می‌کند و با علم به اینکه موسم حج نزدیک است و از سرتاسر اسلام زائرینی به مکه خواهند آمد، لذا موقعیت را مناسب می‌بیند تا این آگاهی‌رسانی و روشن‌گری را برای دنیای اسلام داشته باشد.

نقل‌هایی داریم که زائرین و مجاورین مکه خدمت حضرت می‌رسیدند و امام از هر فرصتی استفاده می‌کرد و این تباهی که عالم اسلام را با خطر نابودی مواجه کرده است را به آن‌ها گوشزد می‌کرد. نکته جالب این است که اگر بگوییم مسأله حفظ جان امام بود و امام به همین دلیل مدینه را ترک کرد، باید به خیرخواهی‌های افرادی همچون برادرش محمد حنفیه، پسرعمویش عبدالله بن عباس، پسرعمو و دامادش عبدالله بن جعفر گوش می‌داد که به حضرت سفارش می‌کردند که به سوی یمن و مناطق دوردست بروند تا جان حضرت حفظ شود. اما امام نپذیرفت. یعنی امام بهتر از هر کسی می‌دانست که چطور می‌تواند جان خود را حفظ کند، اما مسأله حفظ جان نبود بلکه موضوع انجام تکلیف بود. لذا به خواسته‌های آنها توجهی نکرد. اگر امام به سوی یمن می‌رفت آنجا مصون و محفوظ می‌ماند ولی امام به سوی کوفه حرکت کرد.

حال این سوال پیش می‌آید که چرا امام از مکه بیرون آمد؟ اولاً نماینده امام، مسلم بن عقیل که به‌خاطر نامه‌های فراوان کوفیان مبنی بر دعوت از امام حسین(ع) به کوفه رفته است تا بررسی کند که آیا کوفه واقعاً همان‌گونه که در نامه‌ها نوشته‌اند آمادگی برای قیام دارد یا خیر، نوشته بود: العجل، العجل، که کوفه کاملاً مستعد قیام است. این یک دلیل است و دلیل دوم این است که امام(ع) کسب خبر کرد که یزید وقتی در دستیابی به امام در مدینه ناکام شد، در پوشش امیرالحاج، عمرو بن سعید الاشدق را به مکه فرستاد تا در موسم حج امام را غافلگیر کنند و به شهادت برساند. چون مکه حرم امن الهی است و حفظ حرمت آن از واجبات بزرگ است لذا امام حسین(ع) برای اینکه حرمت خانه خدا به واسطه ریختن خون او شکسته نشود و نه برای حفظ جان خود، مکه را ترک کرد که اگر آن‌ها قصد جانش را کردند خارج از حرم کشته شود. بنابراین این موضوع به هیچ عنوان صحت ندارد که بگوییم امام برای حفظ جان خود مدینه را ترک کرده است.

امام حسین(ع) برای اینکه حرمت خانه خدا به واسطه ریختن خون او شکسته نشود و نه برای حفظ جان خود، مکه را ترک کرد که اگر آن‌ها قصد جانش را کردند خارج از حرم کشته شود. بنابراین این موضوع به هیچ عنوان صحت ندارد که بگوییم امام برای حفظ جان خود مدینه را ترک کرده است

\*شبهه ای مطرح است که عقل و عشق را در تقابل با یکدیگر می‌داند و با تفسیری عاشقانه از حرکت امام حسین(ع) می‌کوشد آن را خارج از دایره عقل توصیف کند و در ادامه مدعی می‌شود حرکت ائمه پس از امام حسین عقلانی تر شد! در پاسخ به این شبهه چه باید گفت؟ بطور کلی چه نوع عقلانیتی بر عاشورا حاکم است؟

این حرف یا از روی جهل و بی‌سوادی است و یا از روی غرض‌های سیاسی و سستی اعتقادات است. چرا که بر حرکت امام حسین(ع) هم عقل کاملاً حکم فرماست و هم عشق در آن موج می‌زند و نمی‌توان عنوان کرد که حرکت امام یک حرکت احساسی و عاشقانه بوده است. مفهوم مقابل آن این است که کار امام(ع) که عقل کل است، عقلانی نبوده است که این جسارت و توهین به ساحت قدسی امام معصوم است. اما همان‌طور که عرض کردم هم عقل سلیم نمی‌پذیرد که حاکمیت انسان‌هایی که باید آزاد باشند و به صورت برابر از نعمت‌های الهی برخوردار باشند دست ناپاکان و افراد ناصالح قرار داشته باشد و هم شرع چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.

در اسلام نهی شده که رهبری جامعه در دست ناپاکان باشد و افراد ناپاک و ناصالح بر مؤمنان حکومت کنند. از نظر اخلاقی هم

حاکمیت یزید محکوم بود، چون معاویه در قرارداد صلحی که با امام حسن(ع) منعقد کرده بود، متعهد شده بود که حق تعیین جانشین را ندارد و حالا معاویه آن عهد و پیمان را شکسته است. بنابراین باید مقابل این وضعیت ایستاد.

حال چون این اولین باری است که همچنین موقعیتی پیش آمده و این مورد در امامت امام حسین(ع) اتفاق افتاده است، تکلیف امام حسین(ع) بود که قیام کند. حال اگر این موقعیت در امامت امام حسن(ع) پیش آمده بود، یقیناً امام حسن(ع) قیام می‌کرد. امام حسین(ع) وظیفه داشت حتی به قیمت ریخته شدن خون خود به مردم و جامعه نشان دهد که وظیفه چیست، این تکلیف به صورت قیام از گردن امامان بعدی ساقط شد. تکلیف آنها به حالت دیگری درآمد.

به طور مثال امام کاظم(ع) در دوره عباسی معاصر با هارون از اصحاب خود که آن شترها را به هارون کرایه داده است، می‌فرماید: آیا تو امید داری که هارون زنده از این سفر برگردد تا بتواند کرایه شترهای تو را پرداخت کند؟ او جواب می‌دهد بله. به خاطر اینکه منافع مالی او اینگونه ایجاب می‌کند. حضرت به او خرده می‌گیرد که تو حاضری یک طاغوت این گونه زنده بماند تا تو به منافع خودت برسی؟ پس با وجود این که امام کاظم(ع) قیام نکرده است اما باز هم راضی به زنده بودن یک طاغوت به این شکل نیست. وظیفه امامان قیام کردن است. راه را امام حسین(ع) نشان داده است.

بر حرکت امام حسین(ع) هم عقل کاملاً حکم فرماست و هم عشق در آن موج می‌زند و نمی‌توان عنوان کرد که حرکت امام یک حرکت احساسی و عاشقانه بوده است

حال امامان بعدی ما وظیفه دارند مردمی را که این گونه به انحطاط کشیده شده‌اند که امام حسین(ع) را به عنوان فرزند پیغمبر نه تنها یاری نکردند و به جنگ او رفتند و در اطاعت از طاغوت فرزند رسول خدا را آنگونه به شهادت رسانند، این جامعه را از بنیاد تغییر دهند. لذا حرکت امامان ما به سمت و سویی رفت که این مردم اصلاح شوند و آگاهی پیدا کنند و این امر زمان‌بر است. شما می‌بینید بعد از واقعه عاشورا جامعه هنوز قدرت درک این چنین معارفی را ندارد و امام سجاد(ع) در قالب مناجات و راز و نیاز و دعا سعی داشت تباهی جامعه را نشان دهد و افراد را این طور تحت تأثیر قرار دهد.

در ۳۴ سال امامت، امام سجاد(ع) توانست از راه این گونه معارف یعنی مناجات و دعا انسان‌هایی را بسازد و چون عده‌ای به این شکل ساخته شدند در عهد امام باقر(ع) و بعد امام صادق(ع) این افراد باید در حوزه‌های گوناگون معارف را دریابند و در حوزه‌های اخلاقی، فقهی و کلامی آموزش داده شوند. حال که شیعه به عنوان مسلمان راستین بعد از نابودی در قیام امام حسین(ع) به گونه‌ای احیا شده است و معارفش تدوین شده است، حال زمان انتشار شیعه است که امام کاظم(ع) و امامان بعدی این وظیفه را بر عهده دارند و ما می‌بینیم که امام کاظم(ع) و سایر امامان بعد از ایشان در زندان قرار دارند؛ زیرا آن‌ها توانستند موفق شوند مذهب حق یعنی شیعه را که برخوردار از معارف اهل بیت(علیهم السلام) است در جامعه گسترش دهند و حاکمیت‌ها از این مسئله وحشت داشتند و آن‌ها را به زندان انداختند.

حال یکی مانند امام کاظم(ع) در سیاه‌چال زندانی می‌شود و دیگران مانند امام رضا(ع) و امام جواد(ع) در کاخ زندانی می‌شوند و دو امام دیگر، امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) در منطقه نظامی تحت کنترل تدابیر امنیتی شدید و قطع ارتباط با بدنه جامعه قرار گرفتند. بنابراین وظیفه همان است و روش به دلیل اوضاع و احوال موقعیت‌های مختلف تغییر کرده است؛ نه اینکه بگوییم آن موقع حرکت، یک حرکت احساسی و عاشقانه بوده است و حال شکل عقلانی پیدا کرده است که این توهین به ساحت مقدس همه امامان ما است.

\*آقای دکتر برخی افراد شبه روشن‌فکر، تعبیر دیگری نیز به کار برده‌اند که حرکت امام حسین(ع) و قیام ایشان نوعی خشونت طلبی تعبیر می‌شود. بعضی از جملاتشان به این گونه است که: «فرهنگ شهادت خشونت‌آفرین است»، «عاشورا نتیجه خشونت پیامبر در بدر و حنین است» و این که می‌گویند «جامعه ما میان جنگ و خشونت قرار گرفته است پس نگاه خشونت گرایانه به عاشورا دارد.» شما چه پاسخی در رابطه با این موضوع دارید؟

کسی که این موارد را مطرح می‌کند معلوم است که بویی از اسلام نبرده است، به قرآن باور ندارد، به رسول خدا(ص) ایمان ندارد و چه بسا حتی از انسانیت دور باشد. چرا که ما شخصیت‌هایی غیر مسلمان داریم که وقتی تاریخ اسلام را بررسی کرده‌اند و به قیام امام حسین(ع) رسیده‌اند زبان به مدح و ستایش عظمت امام حسین(ع) گشوده‌اند که او چگونه بر سر آرمان‌های خود مردانه می‌ایستد و از مرگ نمی‌هراسد و مرگ با عزت را به ننگ زندگی زیر سایه ظلم ترجیح می‌دهد.

هرکس اندک بویی از مردانگی و انسانیت برده است ولو دین هم نداشته باشد امام حسین(ع) را تجلیل می‌کند. حتی از شخصیتی مانند گاندی که یک هندو بوده است می‌بینیم که در برابر استعمار انگلیس می‌ایستد اگرچه قیام مسلحانه نکرد ولی می‌گوید ما از امام حسین(ع) الگو گرفته‌ایم و مقابل استعمار ایستاده‌ایم. حال چگونه می‌شود کسی خود را مسلمان بداند و بخواهد شهادت طلبی و قیام در برابر ظلم را به عنوان خشونت تلقی کند؟

اگر کسی مسلمان باشد و شیعه باشد وقتی به واقعه کربلا و قیام امام حسین(ع) نگاه می‌کند باید آن سخن حضرت زینب(س) را در برابر عبدالله بن زیاد به یاد بیاورد که می‌فرماید: «ما رأیت الا جمیلاً» یعنی نه تنها خشونت نیست بلکه زیبایی است. لذا این به نوع نگاه و باورهای افراد برمی‌گردد. ما در دوران سیاه ضد ارزشی اصلاحات که کمر به هدم ارزش‌های انقلابی و اسلامی و ارزش‌های والای شیعی و ولایی بسته بودند شاهد این دشمنی‌ها و این خیانت‌ها بودیم.

هرکس اندک بویی از مردانگی و انسانیت برده است ولو دین هم نداشته باشد امام حسین(ع) را تجلیل می‌کند. حتی از شخصیتی مانند گاندی که یک هندو بوده است می‌بینیم که در برابر استعمار انگلیس می‌ایستد اگرچه قیام مسلحانه نکرد ولی می‌گوید ما از امام حسین(ع) الگو گرفته‌ایم و مقابل استعمار ایستاده‌ایم. حال چگونه می‌شود کسی خود را مسلمان بداند و بخواهد شهادت‌طلبی و قیام در برابر ظلم را به عنوان خشونت تلقی کند؟

وقتی رئیس آن دولت که طبق قانون اساسی سوگند خورده است پاسدار مذهب رسمی کشور یعنی شیعه اثنی عشری باشد در سال ۸۰ می‌گوید که منظور از عبارت «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» بحث دوستی و محبت است، نص صریح بر ولایت امام را تحریف می‌کند. در یک چنین موقعیتی معلوم است پیروان این اندیشه انحرافی و فاسد، شهادت‌طلبی را هم خشونت‌طلبی تعبیر می‌کنند و این سرسپردگان می‌گویند ما در موقعیتی که جهان به سوی دهکده واحد جهانی آن هم به سرکردگی آمریکای جهان‌خوار پیش می‌رود نباید چیزی بگوییم که به این نظامی که استکبار می‌خواهد در دنیا برپا کند بر بخورد. این نشان‌دهنده انحراف اساسی در باورهای آن‌هاست.

\*آقای دکتر! وهابیون روز عاشورا را روز عید می‌دانند و بسیاری از جشن‌های خود را در آن روز برگزار می‌کنند. بفرمایید ریشه این تفکر از کجا نشأت می‌گیرد؟

وهابیت از این حیث عاشورا را عید می‌گیرند که پیروان بنی‌امیه هستند. «و هذا يومٌ تبرکت به بنی امیه» ما در زیارت عاشورا می‌خوانیم بنی‌امیه بودند که این روز را عید گرفتند و می‌بینیم هر آن کس که پیرو بنی‌امیه است، چنین عمل می‌کرده است. مسلمانانی که در شام و حتی در آندلس پیروان بنی‌امیه بوده‌اند روزهای عاشورا جشن و سرور برپا می‌کردند. صلاح‌الدین ایوبی که دولت فاطمیان شیعی اسماعیلی مصر را برانداخت، او هم این خیانت را کرد و در مصر و قلمرو خود روز عاشورا را عید گرفت چون او نیز پیرو بنی‌امیه بود و شام را هم پایگاه خود قرار داد. وهابیون چون پیروان بنی‌امیه هستند و به آن‌ها اقتدا کردند، این سنت خبیث و پلید را از آن‌ها به ارث برده‌اند.

طبیعی است در موقعیتی که عربستان گرفتار جلادان و فاسقان سعودی است که در کتاب‌های درسی خود از یزید با لفظ امیرالمؤمنین یاد می‌کنند و برای چنین جانی فاسق مشرکی به عنوان خلیفه اسلام قداست قائل هستند و او را امیرالمؤمنین می‌خوانند، باید هم روز عاشورا را جشن بگیرند که اگر این کار را نمی‌کردند جای سؤال بود! متأسفانه این دردی است که در بین همه تکفیری‌ها و سلفی‌های تندروی بی‌منطق و وهابیت وجود دارد. چون با شیعه دشمنی دارند و به شیعه عناد می‌ورزند، به هر آنچه برای شیعه مقدس است دشمنی می‌ورزند و مخالفت می‌کنند ولو به اهل بیت پیامبرشان هم برگردد. می‌دانید وهابیت متأثر از افکار فاسد ابن تیمیه است. ابن تیمیه در دشمنی با شیعه چنان گستاخ بود که به دروغ مسائلی را به شیعه نسبت می‌داد و بعد هم کتابی در فضایل یزیدبن معاویه نوشت.

وقتی که پیامبر بارها فرموده است: حسین پاره تن من است، حسین سفینه نجات و چراغ هدایت است، حسین گل خوشبوی من از دنیاست، من نمی‌توانم ناراحتی حسن و حسین را ببینم؛ اگر رسول خدا زنده بود و فاجعه کربلا رخ می‌داد رسول خدا چه حالی داشت؟ که شما آن وقت در مصیبت رسول خدا جشن می‌گیرید؟ بنابراین نمی‌شود برای این‌ها حتی شأن مسلمانی قائل بود.

\*شهید مطهری در رابطه با تحریفات عاشورا آن را به دو قسمت تحریفات لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند و توضیحاتی در مورد آن داده‌اند. از نظر حضرتعالی در حال حاضر در وضعیتی که بین هیأت‌ها و عزاداری‌های ما وجود دارد با چه تحریفاتی لفظی و معنوی مواجه هستیم؟

در تحریفات معنوی چیزی که ممکن است ما را تهدید کند و این قیام عظیم را تحت شعاع قرار دهد آن است که ما فقط و فقط از بُعد احساسی به حادثه کربلا نگاه کنیم. البته نمی‌گوییم نباید این‌گونه نگاه کرد ولی نه این‌که فقط به بعد احساسی توجه کنیم. این حادثه فجیع و این جنایت بزرگ چنان تکان‌دهنده است که جا دارد تا دنیا دنیاست آزادگان عالم در یک چنین مصیبت و فاجعه‌ای بگیرند، اما امام حسین(ع) پیام‌ها داد، درس‌ها داشت و ما باید آن پیام‌ها و آن درس‌ها را بیاموزیم که البته مردم انقلابی ما در جریان انقلاب اسلامی واقعاً به این درس‌ها و آموزه‌ها رسیدند و از آن بزرگوار توانستند تبعیت کنند و طاغوت را سرنگون کنند. حتی در دوره دفاع مقدس هم همین عزاداری‌های امام حسین(ع) و عرض ادب‌ها محرک بزرگی بود که جوانان ما

به جبهه‌ها رفتند و جان‌فشانی‌ها کردند و مانند اصحاب امام حسین(ع) به شهادت رسیدند.

لذا آن حرکت نتیجه و اثر کامل خود را گذاشت. اما بعد از دفاع مقدس و در این سال‌ها کمتر به درس‌های قیام امام حسین(ع) توجه می‌شود و آن بعد احساسی غلبه پیدا می‌کند. حال آنکه کسی که به قیام امام حسین(ع) می‌نگرد و مطالعه می‌کند و یا عزاداری می‌کند، باید سیاسی شود و نسبت به مسائل و حوادث نزدیک خود بی‌تفاوت نباشد و با درس گرفتن از آن قیام تکلیف خود را بداند. این نکته‌ای است که ممکن است از بُعد معنوی باعث تحریف شود.

اما از نظر لفظی نسبت به مسائلی که از نظر رهبر معظم انقلاب و مراجع عظام تقلید به عنوان وهن مذهب تلقی می‌شود، باید پرهیز کرد. به طور مثال ما موردی را در بعضی از کتاب‌های مقتل داریم که حضرت زینب(س) وقتی سر امام حسین(ع) را دید سر خود را به چوب محمل کوبید و خون جاری شد و این ممکن است مستمسکی شود برای قمه‌زنی! یعنی می‌توان برای بزرگداشت شهادت امام حسین(ع) بر خود قمه زد. اولاً باید گفت این داستان مجعول است و در هیچ منبع معتبر دسته اول ما نیامده است. در برخی از منابع متأخر و فاقد اعتبار بدون ذکر سند مطرح شده است که کاملاً باطل است. دلیل آن هم واضح است؛ زیرا امام حسین(ع) به حضرت زینب(س) سفارش صبر و استقامت در این قضیه کرده بود و حضرت زینب(س) به این مهم بسیار اهتمام داشت.

در مجلس پرخفقان عبیدالله بن زیاد وقتی او می‌خواهد دل حضرت زینب(س) را بسوزاند و داغ حضرت را تازه کند، می‌گوید: دیدی خدا با عزیزانت چه کرد و چگونه آن‌ها را رسوا کرد؟ ایشان در برابر او می‌فرماید: «این‌ها گروهی بودند که خداوند مرگ را برای آن‌ها به این صورت مقدر کرده بود و آن‌ها به عهد خود با خدای خویش وفا کردند. به زودی خداوند بین تو و آن‌ها جمع خواهد کرد و آن موقع خواهی دید چه کسی پیروز است و چه کسی شکست خورده است؟ مادرت به عزایت بشیند ای پسر زیاد.» که این سخنان برای عبیدالله بن زیاد بسیار خردکننده بود. حال حضرت زینب(س) در جایی که سر امام حسین(ع) حضور دارد و او هم می‌خواهد دل حضرت را بسوزاند این طور برخورد می‌کند. باید گفت که اضرار به نفس حرام است. هیچ وقت حضرت زینب(س) چنین کاری را نمی‌کند. علاوه بر این آن بزرگواران محملی نداشتند که حضرت بخواهد سر خود را به محمل بزند. همچنین دشمن بعد از واقعه کربلا وقتی می‌خواست آن بزرگواران را به سمت کوفه حرکت بدهد، آن‌ها را بر شتران خودشان که بدون محمل بودند سوار کرد تا آن‌ها را بیشتر آزار دهد.

حال چه کسی این را نقل می‌کند؟ مسلم جساس (گچکار)!! نه امام معصوم، نه بزرگان کوفه، نه از اصحاب اهل بیت!! هیچ کس این داستان را نقل نمی‌کند به جز یک گچکار ساده! بنابراین پوچ بودن این داستان مشخص است. حال اگر ما بیاییم این را اصل قرار دهیم و در موقعیتی که شیعه‌ستیزی از سوی وهابیون پلید و سلفی‌ها و تکفیری‌ها به اوج رسیده است و از طرف دیگر اسلام‌هراسی که کفار و استکبار پیشه کرده‌اند این چنین حرکاتی را انجام دهیم، این بهترین مستمسک برای دشمنان است که هم اسلام را بکوبند و هم مذهب حق شیعه را. حتی اگر ما مجوزی هم برای قمه‌زنی داشته باشیم با وجود این که مراجع عظام و بخصوص رهبر انقلاب آن را نهی کرده‌اند و جایز ندانستند، با توجه به چنین موقعیتی هرگز نباید دنبال آن رفت.

بنده خودم در اولین محرم سالی که صدام سقوط کرده بود به کربلا مشرف شدم. در آن جا دیدم که چگونه دوربین‌های رسانه‌های استکبار در تمام این فضا، بین‌الحرمین، بر فراز بام‌ها مستقر بودند تا مراسم قمه‌زنی عراقی‌ها را ثبت و ضبط کنند و به دنیا انعکاس دهند. صحنه‌ها به قدری تأثرآور و تکان‌دهنده بود که من به عنوان یک شیعه نتوانستم نگاه کنم. ولی آن‌ها این فیلم‌ها را گرفتند و به دنیا مخابره کردند و از آن علیه شیعه بهره‌برداری بسیاری کردند. بنابراین باید دقت داشت این‌گونه عمل نکرد. برخی از عزاداری‌ها توهین به ساحت مقدس امام حسین(ع) است. این‌ها نه تنها خدمت به امام حسین(ع) نیست بلکه باعث ایجاد ضدیت، نفرت و تقابل با حرکت پاک امام حسین(ع) می‌شود.

\*در رابطه با بحث عزاداری مطرح می‌شود که ما برای بزرگداشت عاشورا چرا باید عزاداری کنیم؟ و می‌توانیم جشن بگیریم. بفرمایید نگاه اهل بیت در این رابطه و سیر تاریخی عزاداری چیست؟

ما اگر شیعه هستیم باید نگاهمان به برترین الگوهای الهی یعنی ائمه هدی(ع) باشد. اولاً از زمان پیغمبر(ص) حتی در روز ولادت امام حسین(ع) پیغمبر گریست. جبرئیل از سوی خدا به آن حضرت خبر داد که این فرزندت چه سرنوشتی خواهد داشت. جبرئیل مقداری از خاک کربلا را برای پیغمبر(ص) آورده بود و عرضه داشت این همان خاکی است که در آنجا حسین(ع) به شهادت خواهد رسید. پیغمبر این خاک را به ام سلمه داده بود و فرموده بود که هرگاه دیدی از این خاک خون جوشید بدان که فرزندم حسین(ع) به شهادت رسیده است. بنابراین وقتی قبل از واقعه کربلا و چه بسا قبل از ولادت حسین(ع) و یا همان روز ولادت خود پیغمبر در عزای امام حسین(ع) گریستند ما نباید عزادار باشیم؟ امیرالمومنین(ع) وقتی که به صفین می‌رفت و امام حسین(ع) همراهش بود وقتی در مسیر خود به کربلا رسید آن جا توقف کردند و امیرالمومنین به اطراف نگاه کرد و گریست.

علت را سؤال کردند فرمود: به زودی گروهی از بهترین و پاک‌ترین انسان‌ها در این‌جا به شهادت می‌رسند و نشان داد که اینجا محل شهادت، اینجا محل بارانداز، اینجا محل به اسارت بردن زنان و... است و باز گریست. وقتی امیرالمؤمنین علی(ع) پیش از واقعه کربلا بر این مصیبت می‌گرید شیعیان نباید گریه کنند؟ بعد از واقع کربلا امام سجاد(ع) تا پایان عمر شریفش که ۳۴ سال از واقعه عاشورا گذشته بود مرتب می‌گریست و عزادار بود. اینقدر گریه کردند که اطرافیان گفتند آقا چشمان شما از بین خواهد رفت. ما نگران سلامتی شما هستیم. فرمود این چه سخنی است که می‌گویید؟ یعقوب پیامبر یکی از بچه‌هایش برای چند روز از جلوی چشمانش پنهان شده بود با این‌که می‌دانست زنده است، این قدر در این فراق گریست تا چشمانش نابینا شد.

آن وقت من که در مقابل چشمان خودم دیدم پدرم چگونه به شهادت رسید و ۱۷ نفر از عزیزترین کسان همچون برادر و عموها و عزیزانم به شهادت رسیدند نباید گریه کنم؟ ائمه دیگر ما نیز همین گونه بوده‌اند. از امام صادق(ع) به بعد حدیث و شاهد مثال داریم که وقتی ماه محرم می‌رسید آن بزرگواران انقلاب حال پیدا می‌کردند و روز عاشورا این انقلاب حال به اوج می‌رسید. امام صادق(ع) و چه بسا امام باقر(ع) و امام کاظم(ع) مجلس عزای برپا می‌کردند. البته آن موقع چون حکومت دست غاصبان و ناپاکان بود، اختیار و آزادی عمل زیادی نداشتند و در خانه خود مراسم عزای می‌گرفتند. به این صورت که شعری را دعوت می‌کردند که در رسای امام حسین(ع) و فاجعه کربلا اشعاری را بسرایند و قرائت کنند. حتی پرده‌ای هم می‌زدند و زنان و بانوان خاندان به پشت پرده می‌آمدند که وقتی در عزای امام حسین(ع) این اشعار حزن‌انگیز خوانده می‌شود بشنوند و گریه کنند. روایت داریم که صدای ناله و آه هم از زبان امام و هم زنان و دختران برمی‌خواست. بنابراین گریه و عزاداری امری است که در سنت اهل بیت(ع) بوده است.

\*آقای دکتر برخی از افرادی که در مقابل سیدالشهدا(ع) قرار گرفته‌اند و یا حضرت را همراهی نکردند یک سری توجیهاتی را برای اقدام خود بیان می‌کردند. لطفاً برخی از این توجیهات را توضیح دهید.

از زمانی که عیدالله بن زیاد وارد کوفه شد و موفق به شناسایی محل اختفای مسلم شد و هانی را دستگیر کرد و مسلم مجبور به قیام شد آغاز انحراف‌ها و جازدن‌های مردم کوفه و مقابله برخی از آن‌ها با مسلم و قیامش را شاهد هستیم. زمانی که مسلم به کوفه آمد و نامه امام حسین(ع) را برای آن‌ها خواند، حداقل ۱۸ هزار نفر با او بیعت کردند. بیعت یک تعهد شرعی و اخلاقی مبنی بر اطاعت و همراهی با صاحب بیعت به همراه می‌آورد. حال نقل ۴۰ هزار و بیشتر نیز وجود دارد که به آن‌ها نمی‌پردازیم. اگر همین ۱۸ هزار در نظر گرفته شود، موقعی که مسلم بن عقیل قیام می‌کند و حتی شهر را در اختیار می‌گیرد فقط ۴ هزار نفر می‌آیند. عیدالله نیز در دارالعماره محاصره شده است. عیدالله که از ورود آن‌ها به دارالعماره وحشت کرده بود گروهی از اشراف قبایل کوفه را که گرد او آمده بودند مأمور کرد تا از راه مخفی دارالعماره بیرون روند و افراد قبایلشان را که در بین یاران مسلم هستند پراکنده کنند. به آن‌ها ۴ هزار دینار طلا و ۲۰۰ یا ۲۵۰ هزار درهم نقره داد و آن‌ها را روانه کرد. حال برخی از اشرافی که اطراف عیدالله بودند خودشان آخرین نامه‌ها را به امام حسین(ع) نوشته بودند.

اما وقتی دیدند عیدالله زودتر از امام حسین(ع) به کوفه رسید و در دارالعماره مستقر شد احساس کردند که دور، دور بنی‌امیه است و امام حسین(ع) به جایی نخواهد رسید پس تغییر موضع دادند و به طرف عیدالله رفتند و دستور او را انجام دادند و مردم را تهدید و تطمیع کردند و گفتند اگر بر بیعت تان با یزید استوار باشید پاداش‌ها از سوی خلافت در انتظار شماست، اما اگر به سرکشی ادامه دهید لشگری از شام به سوی عراق می‌آید که شما را نابود خواهد کرد و زن و بچه‌هایتان را به اسارت خواهند برد و اموالتان را غارت خواهند کرد و مردم نیز منفعل شدند. حتی نقل داریم که زنانی می‌آمدند و دست شوهر، برادر و یا فرزندان را می‌گرفتند و می‌گفتند مسلم را رها کنید، دیگران هستند که او را یاری کنند.

لذا همین ۴ هزار نفر تا موقع غروب آفتاب به پانصد نفر کاهش پیدا می‌کند و موقعی که مسلم خواست نماز مغرب را بخواند به ۳۰ نفر رسید و وقتی سلام نماز را قرائت کرد و پشت سرش را نگاه کرد ۱۰ نفر را دید و زمانی که از مسجد بیرون آمد یک نفر هم برای مسلم باقی نماند. این‌ها خودشان را فریب دادند با این توجیه که ما قبلاً با یزید بیعت کرده‌ایم، اگر حالا بخواهیم به سمت امام حسین(ع) برویم در واقع بیعتمان را زیر پا گذاشته‌ایم. ما به یزید تعهد شرعی و اخلاقی سپرده‌ایم و از نظر شرعی مسئولیم، در غیر این صورت زندگی خود را نیز از دست می‌دهیم.

بنابراین جایز است به وعده‌ای که به مسلم دادیم عمل نکنیم و او را رها کنیم. این مربوط به این طیف افراد است. اما ما گوهی شیعه داریم که اگرچه در کوفه در اقلیت محض بودند ولی مردان بزرگی بودند. بعضی از آن‌ها دچار خطای بزرگی شدند و توجیهی برای عدم یاری امام حسین(ع) برای خود تراشیدند. شخصیت‌هایی مثل سلیمان بن صرد خزاعی، این‌ها از بزرگان شیعه بودند. خودشان امام حسین(ع) را دعوت کرده بودند و نهضت نامه‌نگاری با امام حسین(ع) را این‌ها در کوفه ایجاد کردند ولی موقعی که عیدالله آمد و آن رعب و وحشت را ایجاد کرد این‌ها ترسیدند و هنگامی که حکومت نظامی اعلام کرد خودشان را اینطور توجیه کردند که حال که راه‌های کوفه بسته شده است و کسی نمی‌تواند وارد یا خارج شود دیگر ما نیز تکلیفی نداریم و نمی‌توانیم به امام حسین(ع) برسیم. اما وقتی بعد از واقعه کربلا شنیدند که قضیه به کجا انجامید و حتی پیرمردهایی همچون

حبیب‌بن‌مظاهر و مسلم‌بن‌اوسجه که در کوفه بودند و از همین حکومت نظامی شبانه گریختند و خود را به امام(ع) رساندند، فهمیدند توجیهشان به هیچ وجه قابل قبول نیست. لذا به شدت پشیمان شدند و گروه توابین را پدید آوردند.

البته باید دانست بخشی از شیعه ممکن است کوتاهی کرده باشند و با این توجیه به کربلا نرفته باشند و امام را یاری نکرده باشند ولی به هیچ وجه به جنگ امام هم نرفتند. یعنی در جنایت‌کاران کربلا یک شیعه دیده نمی‌شود که با امام خود جنگیده باشد. عیدالله همین که دید عده‌ای از شیعه‌ها جا زدند و به یاری امام نرفتند برایش کافی بود و آن‌ها را مجبور نکرد که با حسین(ع) بجنگند چون می‌دانست اگر به آن‌ها فشار بیاورد و به جنگ بفرستد چه بسا آن‌ها همان‌جا به امام ملحق شوند. لذا همین که آن‌ها ترسیدند و جا زدند برای عیدالله یک برد بود. اما عثمانی‌های کوفه که به امام نامه نوشته بودند را می‌شناخت.

عیدالله همین که دید عده‌ای از شیعه‌ها جا زدند و به یاری امام نرفتند برایش کافی بود و آن‌ها را مجبور نکرد که با حسین(ع) بجنگند چون می‌دانست اگر به آن‌ها فشار بیاورد و به جنگ بفرستد چه بسا آن‌ها همان‌جا به امام ملحق شوند. لذا همین که آن‌ها ترسیدند و جا زدند برای عیدالله یک برد بود.

شخصی به نام شبت بن ربیع از سیاستمدارهای کارکشته عثمانی کوفه است به امام نامه نوشته بود اما از اولین کسانی بود که مسلم را رها کرد و به عیدالله پیوست. وقتی هم که شنید امام حسین(ع) در کربلاست و عیدالله حکم کرده است که باید به جنگ حسین بروید خود را به مریضی زد و تمارض کرد که نرود. عیدالله گفت مریض هم که باشی باید بروی و او رفت و در آن‌جا فرمانده لشکر پیاده‌سوار عمر بن سعد شد و با امام جنگید.

بنابراین توجیه این بود که ما داریم از امام خود پیروی می‌کنیم، همان‌طور که حر در جواب امام حسین(ع) یا یکی از اصحاب امام که وقتی به او گفتند چرا اینقدر به امام سخت می‌گیری پاسخ داد: دارم از امام خود یعنی یزید اطاعت می‌کنم و در جهت اهداف او عمل می‌کنم. البته می‌گوید خدا من را از جنگ کردن با شما بازدارد و من مأمور جنگ با شما نیستم. روز عاشورا هم بحث لشکریان همین است که ما با خلیفه مشروع بیعت کردیم و در اطاعت از امام خود با دشمن می‌جنگیم. این‌ها فکر نمی‌کردند روزی مختاری پدید آید و به خون‌خواهی امام حسین(ع) برخیزد، لذا این موارد را با افتخار نقل می‌کردند. در واقع ترس، نیازدگی، سست عنصری و نداشتن بصیرت باعث شد که امام حسین(ع) را به‌رغم آن دعوت و نامه‌ها یاری نکنند.

مردم کوفه امام حسین(ع) را می‌شناختند و به نوعی آگاه‌ترین مردم زمانه بودند. در فاجعه کربلا یک شامی وجود نداشت و همه کوفی بودند. چطور مردم کوفه که این‌چنین رابطه‌ای با امام داشتند و بر اساس همین رابطه او را دعوت می‌کنند به این وضعیت رسیدند که نه تنها یاری‌اش نکردند بلکه به جنگ امام شتافتند؟

با توجه به اینکه ما در جامعه خود به خصوص بعد از فتنه ۸۸ افرادی را داریم که سوابق خوبی داشتند و در نظام مسئولیت‌ها و پست‌های مهمی داشتند اما حالا مقابل ولایت قرار دارند و با ولایت سر ستیز دارند، برای ما می‌تواند مفید باشد که این قضیه در تاریخ هم سابقه داشته است و در کربلا هم مردم کوفه که با اهل بیت ارتباط داشتند و آن لطف و محبت‌ها را دیده بودند چرا به همین سادگی تغییر مشی می‌دهند؟ نه تنها امام را یاری نمی‌کنند بلکه به جنگ او می‌روند. پاسخ اجمالی به این مسئله همان فرمایش سیدالشهداست که فرمودند «ملئت بطونهم من الحرام». بله، مال حرامی که حضرت به آن اشاره می‌کند از عوامل اصلی این مسئله است.